

بقلم: آقای مدرسی چهاردهی

## بیاد مایل نویسر گانی

۲

مایل از سخن من سخت متاثر گردید و گفت گوش کنید تا بگویم در آن روزهایی که کسروی از ماموریت شهرستانها بطهران مراجعت نموده و بیکار در يك اطاق کرایه در نزدیکی وزارت فرهنگ اقامت داشت بیدارش شنافتم تاجویای احوالش کردم دیدم مشغول کشیدن ترپاک بود در ضمن صحبت گفت آقای مایل فکر مهمی نموده و باید حتما آنرا انجام دهم هر چه اصرار کردم دیگر در این مقوله سخنی نگفت و در جواب فقط میگفت بعدها خواهید دانست که چه میکنم و حدس زدم شاید اثرات ترپاک در گوشش نموده و در حال نشسته باشد تا اینکه روزی با اداره روزنامه شفق سرخ آمده و يك سلسله مقالات بر ضد اروپا گری و فرنگی مآبى برای چاپ آورد باز گفتم ان فکر و نقشه همین مقالات و عقیده بود ؟ گفت نه فکر بزرگتر و بالاتر از اینها دارم و مقالاتش را در شفق سرخ چاپ نموده و سر صدائی راه انداخت تا آنکه مجله پیمان را آغاز کرد و بنام مبارزه با خرافات با تمام فرهنگ ایران و اسلام در نبرد شد باز هم بوی گفتم آن فکر و نقشه نشر مجله پیمان بود ؟ گفت بالاتر و ارجمند تر است دانستم که نقشه پیلابری و داعیه نبوت را در سر می پروراند.

و بالاخره سر سلامت بگورن خواهد بر داز سخنان مایل که خدایش رحمت کناد و عمل دیگری که برای من کاملاً ثابت شد رشته مقالاتی که در پیمان می نوشتم گسسته و مقدمات ازدواج با یکی از دخترهای کسروی که برای نگارنده فراهم شده بود از بین برده و دیگر بجز سلام و تعارفی در خیابانها با کسروی نداشتم و سلسله مقالات ادبی و تاریخی خود را در مجله ارمغان ادامه دادم اینهم از راهنمایی و دوراندیشی مایل نویسر گانی بود و گرنه ماهم دچار آن گرفتاریها میشدیم.

مایل توپسرکانی طرح‌ها و نقشه‌های نویسندگی میربخت و بنویسندگان جوان و اورس میداد که در آن موضوعات کار کرده و نویسنده گردند و شاید در حدود پنجاه نفر از نویسندگان معاصر دست پرورده استاد مایل باشند که قریحه آنان را مانند شیطان ادب که در ادبیات عرب سراغ داریم و ادار بکار نمود. مایل مردی خداپرست بود و اتکاء او بخداوند و توکل بیک مبدء غیبی باندازه بود که کمتر در معاصرین او سراغ داریم.

بعد از وقایع شهر یور هزار و سیصد و بیست ششمی روزنامه ایران کنونی بمدیریت و سردبیری نویسنده شهیر ارمنی کت. یقیکیان در طهران منتشر میشد و نگارنده هم از آغاز انتشار روزنامه (ایران کبیر) در رشت که بعدها در تهران نشر شد سمت عضویت هیئت تحریریه آن روزنامه را داشت و قسمت تفسیر خبرهای عالم اسلامی و ادبیات آن روزنامه را از سال هزار و سیصد و شش ششمی می نوشت.

تا حمله آلمان هیتلری بروسیه آغاز گردید مقالانی بر علیه نازی و فاشیست در روزنامه مزبور منتشر میکرد تا در یکی از روزها که در خانه استاد مایل توپسرکانی بودم و چند نفر از نویسندگان جراید هم حضور داشتند موضوع حمله آلمان بشوروی بمیان آمد و مایل بادلیل و منطقی و تا کتیک نظامی و اصول سیاسی و تاریخی برای همه ثابت کرد که آلمان در این جنگ در خود روسیه شکست خورده متفقین فاتح خواهند شد.

و این استخوان درشت گلوی آلمان را میدرد و باره می کند و همه از سخنان حکمت آمیز سیاسی آن پیر سیاست عبرت گرفتند و حق را بمن و استاد مایل دادند و مظالم فاشیست را در عالم اسلام در روزنامه ایران کنونی منتشر می کردیم و همه تعجب از تهور امثال ما میکردند که چگونه و با چه جرئتی که نظام آلمان در پشت سر قفقاز قرار گرفته چگونه آن مقالات سخت و تند را می نویسیم غافل از آنکه دو استاد پیر سیاست مایل توپسرکانی و کت. یقیکیان در این عقیده با ما همراز بودند تو گویی آنچه استاد ازل گفت بگو بگویم !!

امیدواریم که دیوار اشعار و مجموعه مقالات ادبی و اجتماعی استاد مایل توپسرکائی  
 بهمت شاعر ارجمند معاصر آقای پارسا چاپ تمامجلدانی از بهترین نمونه های ادبیات  
 فارسی برصفحات فرهنگ ایران افزوده گردد -  
 در شماره آینده از آناد دانشمند فقید و مرانی در فوت آن مرحوم ساخته شده  
 در ارمغان بطبع خواهد رسید .

### « ایران و ایرانی »

بگنایه شرحی از ایران خودتان شکایت کرده بودید، حق بجانب شماست .  
 من هم چند سالی که در استانبول بودم هر گاه این کشور و بران را در خواب میدیدم  
 سراسیمه بانهایت وحشت بیدار میشدم و شکرها میکردم که خواب بوده است .  
 ولی پس از آنکه بایران باز گشتم چنان گرسنگی کشیدم که نان خالی را مانده  
 آسمانی پنداشتم و چندان بیخواب ماندم که سنگ خارا برایم بستر خز و دیبا بود ،  
 از واعظین و ذاکرین دروغها شنیدم که عنقا و کیمیا را باور کردم . بجان عزیزت  
 وقتی که باین سرزمین محنت خیز پا گذاشتید طوری اسباب فراهم میآید که از خود  
 غافل میشوید و چنان اوضاع مدایت را از نظرتان میپزند که گویا نه ترقی در جهان  
 بوده و نه دولت منظم فرانسه و انگلیس ، صعوبتش تا سه چهار ماه است .

حسنعلی خان امیر نظام

بدبختی ها برای عالم سمر است این وضع که وضع هست از بدتر است

### (روزی که روم)

روزی که روم از این جهان بادل تنگ گردون زندم شیشه هستی برسنگ  
 بر تربت من کسی نگرید جز جام در ماتم من کسی تنالند جز چنک

خواجو